



خواهند شد و حاصل این تفکر چیزی نخواهد بود، مگر پی بردن به حقایق بهترین نظریات، و یا تشخیص درست ماهیت رویدادها. اما در مورد نظریات طرح شده از سوی آقایان دکتر رواسانی و منطقی، همانطور که خودتان نیز اشاره کرده بودید، در نوشته‌های هر دو حقایق وجود دارد. این حقایق بسیار در خور توجهند، اما آنها را نمی‌توان واقعیت مطلق تلقی

فرهنگ کشور خودمان و نیز کشورهای واقع در قلمروی فرهنگ ایرانی، بویژه تاجیکستان، دعوت می‌کنیم. تاجیکان متجاوز از صد سال در محاصره نیروهای بودند که قصد داشتند و دارند. فرهنگ دیرپای آنان را نابود و مدفون کنند. اما آیا توانستند؟

تاجیکان در جبهه نظامی و سیاسی شکست خوردند اما در جبهه فرهنگی مقاومت کردند و

ناسیونالیسم سیاسی، ناسیونالیسم فرهنگی

هنوز هم می‌کنند. این تعریف در مورد سایر مردمان واقع در حوزه فرهنگ ایرانی در مقیاس محدودتری صادق است.

مردم تاجیکستان کنونی برای کشورشان دو نام غیررسمی دارند: «تاجیکستان شمالی» و «ایران کوچک».

آنها بدین جهت کشورشان را «تاجیکستان شمالی» می‌نامند که تن به تقسیمات جغرافیایی ظالمانه دروان تزارها و حکومت شوراهای ندادند و جدا شدن اجباری شهرهای نظیر سمرقند- بخارا- فرغانه- ترمذ و... را یک تقسیم‌بندی تحمیلی و ناپایدار تلقی می‌کنند.

و بدین دلیل کشورشان را «ایران کوچک» می‌خوانند که خود را جزئی از ملت و فرهنگ فراگیر ایرانی می‌دانند و دل و جانشان اسیر جاذبه این پیوند است؛ پیوندی که نابود کردنش با ابزارهای سیاسی و نظامی تاکنون ممکن نشده است.

این نکته که «بان» سازی‌ها می‌توانند ابزار سوء استفاده قدرتهای سلطه گر قرار گیرند، صحیح است، اما نمی‌توان از یاد برد اضمحلال یک ملت زمانی آغاز می‌شود که فرهنگ ملی خویش را دست کم بگیرد و به آن بها ندهد.

فرهنگ یک ملت نیز ترکیبی است از یک فرهنگ مادر و فرهنگ‌هایی که به اقوام و اقلیت‌ها تعلق دارد و باید به آنها همانقدر بها داده شود که به فرهنگ مادر.

شاید ناسیونالیسم سیاسی نتواند ملت‌ها را در فراز و فرود وقایع تعیین‌کننده مورد محافظت قرار دهد، اما ناسیونالیسم فرهنگی نیرومندترین ابزار برای حفظ ملت‌ها در برابر هر تهاجمی است. خواه نظامی باشد و خواه سیاسی و اقتصادی و... و حتی فرهنگی!

کرد. از نظر ما اگر در این قبیل مباحث یک موضوع اساسی مورد توجه قرار گیرد، راه به سوی حقیقت هموارتر خواهد شد. این موضوع که ناسیونالیسم سیاسی و ناسیونالیسم فرهنگی دو مقوله کاملاً جدا هستند.

«سیاست» حسب ضروریات قربانی می‌دهد و قربانی می‌گیرد. این قاعده در مورد ملت هم صادق است. یک نمونه آن را می‌توان در روش استالین در جنگ جهانی دوم مشاهده کرد. تا پیش از حمله ارتش‌های هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی سابق، ناسیونالیسم روسی زیر پوشش شعار انتر ناسیونالیسم مدفون شده بود. اما حمله هیتلر به شوروی موجب شد پوشش انتر ناسیونالیسم کنار زده شود و ناسیونالیسم روسی خمیرمایه اصلی دستگاه تبلیغاتی شوروی را برای بسیج نیروها تشکیل دهد. دیگر صحبت از انتر ناسیونالیسم نبود، بلکه «جنگ بزرگ میهنی» شعار اصلی شد.

می‌بینیم ناسیونالیسم را گاهی در مطبخ «سیاست» چاق و چله می‌کنند تا در مواقع لزوم در مسلخ منافع «سیاسیون» سر بریده شود!

اما اگر مقوله ناسیونالیسم را از بُعد فرهنگی آن مطمح نظر قرار دهیم ملت‌ها کمتر از تمایلات و جاه‌طلبی‌های فعالین حرفه سیاست آسیب خواهند دید.

فرهنگ از درون جوامع و بر حسب شرایط جغرافیایی، ضرورت‌ها، تمایلات، آرزوها و باورهای مردم زاده و بالنده می‌شود. این مولود مصنوعاً و براساس مقتضیات ساخته نمی‌شود، بلکه در رحم طبیعت و ضروریات پرورده، و سپس متولد می‌شود و می‌بالد. این موجود را نمی‌توان به سادگی در مسلخ سیاست قربانی کرد. شما و دیگران را به مطالعه دقیق تاریخ

آقای سردبیر «گزارش»

بعد از سلام... نوشته آقای دکتر شاپور رواسانی در ژرد «پان‌سازی» و «پان‌بازی»، و همچنین ردیه‌ای را که آقای عباس منطقی بر نظریه آقای رواسانی نوشته بودند با دقت خواندم. اولاً از مجله گزارش که امکان طرح چنین نظریاتی را می‌دهد و امثال مرا به تفکر وامی‌دارد تشکر می‌کنم. ثانیاً تقاضا دارم خود شما هم در این مورد اظهار نظر کنید. البته نه مثل اظهار نظری که در انتهای مقاله آقای عباس منطقی کرده بودید. به نظر من نه تمامی عقاید دکتر رواسانی قابل رد است و نه تمام نظریات آقای منطقی. شما بجای آنکه پیرامون نوشته‌های این دو اظهار نظر کنید، طرحی کلی را از یک توطئه مستمر علیه کشورهای رشد نیافته ارائه کرده بودید که البته اینجانب هم تا حدودی با آن موافقم. در این میان آنچه ناگفته مانده این نکته است که کدام یک از این دو نویسنده محترم حق می‌گویند.

با آرزوی موفقیت برای شما

فریدون شادبخش - اصفهان

سردبیری- یک نشریه مستقل و حرفه‌ای یک دستگاه نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی نیست. ما نمی‌توانیم بطور مطلق بگوئیم حق یا فلانی است و آن دیگری خلاف می‌گوید. اگر هم به این نتیجه برسیم که حرف و نوشته و یا نظریه یک شخص از دیدگاه ما به واقعیت نزدیک‌تر است، باز حق نداریم موافقت خود را به صورت یک تأییدیه بی‌قید و شرط در صفحات مجله انعکاس دهیم، زیرا با این کار مبادرت به نوعی تلقین کرده‌ایم که با تعریف حرفه روزنامه‌نگاری مستقل منافات دارد.

در این جایگاه، کار اصلی ما انعکاس بی‌طرفانه رویدادها و نظریات است. خوانندگان گرامی اگر اهل تحقیق و تعمق باشند و ادا به تفکر

ایها الناس... من ایرانی و مسلمان!

مدیر مسئول محترم مجله گزارش

سلام علیکم

با تقدیم احترام و عرض خسته نباشد اینجانب یکی از مشترکین مجله شما هستم که معمولاً مطالب مجله را مطالعه می‌کنم. بنظر می‌رسد مجله معمولاً مطالب را یک جنبه و با گرایش زیر ستوال بردن نظام و خدمات سازندگی انتخاب می‌نماید.

البته خدا را شاکریم که نتیجه و ثمره خون هزاران شهید و جانباز این است که این فضای آزاد و آزادی انتخاب و... بعد از ۲۵۰۰ سال استبداد و وابستگی تقدیم این ملت بزرگ شده، و الا ماها همان افراد قبل از انقلاب هستیم که اجازه اعتراض و یا نقد هیچ موضوعی را نداشتیم و... بنابراین بر هر فرد واجب است از این نعمت بوجود آمده از خونهای شهیدان حفاظت نماید.

مجله شما خود را آزاد و مستقل و بدون وابستگی به جناح خاصی می‌داند که فکر می‌کنم ادعائی بیش نیست چرا که در این مملکت محاصره شده از همه نظر توسط دشمنان اسلام اتفاقات بسیاری رخ می‌دهد و مناسبت‌های بسیار مهمی طی سال وجود دارد که بعنوان تاریخ عزت این ملت می‌بایست به نسل‌های آینده معرفی شود که معمولاً شما خود را در آن دخالت نمی‌دهید (مانند دفاع مقدس و...)

شماره ۸۲ مجله را که مطالعه می‌نمودم به مطلبی برخوردیم در رابطه با انتخابات دوم خرداد، که نویسنده مطلب را بگونه‌ای انحرافی به نسل جوان مملکت معرفی نموده است.

اول اینکه جمهوری اسلامی یعنی حکومت مردمی که براساس قوانین اسلامی اداره می‌شود و این دو کلمه مکمل هم هستند و معنی نمودن کلمات جمهوری و اسلامی بطور جدا از هم یک انحراف است چرا که امام امت (ره) فرمودند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد».

دوم اینکه تأکید شده بر رای ۲۰ میلیون، بنده فکر می‌کنم این هم با اهدافی به آن پرداخته شده و در جانی این رای را «یک تغییر دموکراتیک آرام» خوانده است. که انحراف کاملاً مشهود است. رای دوم خرداد قبل از اینکه به یک شخص باشد به یک نظام بود. نظامی که متکی بر قوانین مقدس اسلام و با رای و تصمیم ملت بوجود آمده و قانون اساسی آن که اصل و اساس و جهت‌گیری کلی این نظام را مشخص می‌کند، دو مرتبه به همه بررسی گذاشته شده است. این قانون اساسی ریاست جمهوری را پس مقام عظمای ولایت فقیه عالیترین مقام رسمی کشور می‌داند که اجرای قانون اساسی را بعهده دارد (بجز اختیاراتی که در اصل ۱۱۰ به رهبری محول شده) بنابراین کلیه رای دهندگان قبل از هر چیز به

نظام رای دادند و هیچ تغییر آرمی در کار نبوده است. ضمن اینکه همه کاندیداها طی دوره تبلیغات پایبندی خود را به نظام، قانون اساسی و رهبری اعلام کرده بودند و خود را ملزم به رعایت قوانین اسلام و قانون اساسی می‌دانستند.

سوم اینکه مشروعیت تمام امور حتی انتخابات با وجود ولی فقیه است و مردم قبل از انتخابات ریاست جمهوری با رهبری بیعت نموده‌اند. پس رای دوم خرداد ۳۰ میلیون است و نه ۲۰ میلیون و تمام کسانی که در انتخابات شرکت نموده و یا نموده و به قانون اساسی معتقد هستند ملزم به پیروی و حمایت از ریاست جمهوری منتخب مردم هستند.

در پایان این نکته را هم یادآور می‌شوم که مردم ایران بدون تعصب ولی فقیه را پذیرفته‌اند و برای همه مسلمانان یک مقام مقدس است نه تنها ملت مسلمان ایران (نمونه برخورد بعضی روسای جمهوری شرکت کننده در اجلاس سران) و مطمئن هستند آنکه طی ۲۰ سال گذشته ایران را در طوفانهای سهمگین و شیطنت دشمنان اسلام و ایران نجات داده و از استقلال و عزت ایران بنحو شایسته دفاع نموده ولی فقیه است که دیگر مسئولین نیز خصوصاً رئیس جمهوری نیز در این برهه از حیات انقلاب اسلامی نقش حساسی به عهده خواهد داشت.

با تشکر

محمد داودآبادی (قم)

تحریریه: آنچه ذیل خواهد آمد ادای توضیحاتی است برای رفع ابهام این خواننده گرامی و افراد دیگری که ممکن است با ایشان هم عقیده باشند.

۱- برای رد یک ادعا باید دلیلی اقامه کرد که قابل پذیرش باشد. بنابراین اگر معتقدید ما آزاد، مستقل و بدون وابستگی نیستیم باید چند مورد از مصادیقی که شما را به این نتیجه رسانده است ذکر می‌کردید. اگر استدلال‌های ذیل آن ادعا را به عنوان مستند عنوان فرمائید با معذرت خواهی باید بگوئیم قابل پذیرش نیست، زیرا این که ما به «مناسبت»ها نمی‌پردازیم ناشی از جبر فاصله انتشار دو شماره ماهنامه است. فرض کنید ماهنامه پنجم ماه منتشر شده، ده روز بعد فلان مناسبت پیش آمد و ما مطلبی نوشتیم، این نوشته حداقل ۲۰ روز بعد به دست شما می‌رسد. خودتان نخواهید گفت: این مطلب که کهنه شده است؟

صرفنظر از این دلیل، هر نشریه خط مشی ویژه‌ای را انتخاب می‌کند. ما این خط مشی را انتخاب کرده‌ایم که از ذکر و تکرار موضوعاتی که دهها و بلکه صدها بار از بخش‌های مختلف خبری صدا و سیما پخش، و در مطبوعات روزانه و هفتگی منعکس می‌شود، اجتناب ورزیم و امکانات

محدود و صفحات محدودتر مجله را به درج گزارشها و مقالات تحلیلی اختصاص دهیم.

۲- کدام مطلب را یک جنبه و با هدف زیر ستوال بردن چاپ کرده‌ایم؟ شاید جنابعالی توجه ندارید بسیاری از مطالب مثبت مطبوعات جنبه رپرتاژ آگهی دارد. مثل واگذاری فلان میلیون خط تلفن و یا افزایش تولید در صنعت کشاورزی و...

جنبه‌های مثبت و سازنده را مطبوعات و رادیو و تلویزیون بارها و بارها یادآور می‌شوند. برای ما نیز ساده‌تر است که بولتن‌های رسمی را منعکس کنیم و هم از زحمت خود بکاهیم و هم موجب تکدر خاطر مدیران محترم نشویم. شما به این کار راضی هستید؟

برای اطلاع جنابعالی ناچاریم مطلبی را ذکر کنیم که شاید حمل بر خودستایی شود، و آن این که بارها اتفاق افتاده که گزارشها و تحلیل‌های این ماهنامه به تصحیح رفتارها و برنامه‌ریزی‌های غلط منجر شده است، در مواردی شخصیت‌ها و مدیران مؤمن و بی‌ادعا حتی از این بابت کتیباً یا شفاهاً تشکر هم کرده‌اند. نقدپذیری همین گروه است که ما را نسبت به ادامه این راه دشوار دلگرم کرده است.

۳- ما در چهارچوب قانون اساسی عمل می‌کنیم و به این قانون احترام می‌گذاریم. یعنی کل این قانون را معتبر، محترم و لازم الاجرا می‌دانیم و اتفاقاً دعوی ما یا برخی بر سر آن است که چرا هر ماده قانون اساسی را که صلاح ندانند اجرا نمی‌کنند، و یا برخی از مواد این قانون را سبب مقاصد باندی و جناحی می‌کنند؟

۴- در مورد انتخابات ریاست جمهوری اخیر اگر تحلیل چاپ شده در شماره ۷۷ و با عنوان «دولت آقای خاتمی؛ چالش‌ها، امیدها و چشمداشت‌ها» را مطالعه فرمائید قطعاً تصدیق خواهید کرد ما خیلی پیش‌تر از دیگران نوشتیم: «... واقع امر این است که اگر کسی- ولو شخصی از مخالفان حاکمیت کنونی ایران- بخواهد از این انتخابات و نتایج آن برداشت نسبتاً صحیحی داشته باشد باید به نیمه پر لیوان بنگرد و بیندیشد. اگر چنین نگرشی حاکم باشد حتی مخالفان نظام باید دریابند ایرانی‌ها اگر هم از حاکمان خود ناراضی باشند ارائه راه حل مشکشان را از بیگانگان طلب نمی‌کنند...»

در همان تحلیل خیلی از مسائل دیگر که برای شما مبهم می‌نماید، مورد بررسی قرار گرفته و در مورد آنها اظهارنظر شده است.

مطلب را اینگونه به پایان می‌رسانیم که جنابعالی ایرانی، مسلمان و شیعه هستید. آیا لازم است برای آنکه دیگران به ماهیت باورهای شما پی‌برند هر روز ندا سر دهید که ایها الناس من ایرانی مسلمان و شیعه هستم؟